

نامهٔ عسگرخان به ناپلئون ۱

دعای دولت او ورد صبح خیزان باد
سپاه خصم جوانجم زهم گریزان باد

تنای شاه جهان ورد شب نشینان است
بهر طرف که کشد تیغ یکسواره چومهر

اقسم بالله و آیاته که صبح و شام و ضیفه (کذا) دعای دولت جاوید مدت پادشاه
ممالک پناه، ملایک اشتباه؛ مؤید مظفر سعادت یار، نور حدقه شهر یاری و نور
حدیقه خسروی و فرمان گذاری (کذا) **خلد الله تعالی زمانه** مرتب است
و رجا و اثق که دهندهٔ مرادات و بخشندهٔ سعادات عمت میامن الاء علی الدوام
اسباب ارتفاع لوای در سلک حصول منتظم دارد و آثار مفاخر شهر یاری نامدار
طراز مآثر ملوک رفیع مقدار گرداناد. چون بر ذمت همت بندگی و فدویت
لازم است که همهٔ اوقات بتحریر عریضهٔ ارادت فریضهٔ پرداخته و وجود نابود
خود را بر پیشگاه ضمیر منیر تنویر پادشاهی جلوه گر ساخته اظهار عبودیت و
بندگی نموده باشد. در این هنگام سعادت فرجام که عالیشان زبده الملة المسیحیه
کامل عاقل هوشیار موسیو **ژوبر** عازم و روانهٔ خاکپای تو تیسای اقدس ارفع اعلی
میشد لازم دانسته بندگی و فدویت خود را در نظر فیض منظر پادشاه عالم پناه
ظاهر و هویدا ساخته از حضرت باری تعالی مسئلت می نماید که دائماً فتح و
ظفر غاشیه کش و سعادت و نصرت در جلو و عمر دولت روز افزون الی انقراض
عالم دایم و قایم باد. استدعا آنکه و تمنا چنان که همه اوقات کمترین غلامان
را از گوشه عنایت محو و منسی نفرمایند و گزارشات کمترین بقرار ایست که
عالیشان موسیو ژوبر بعد از شرفیاب حضور زبانی عرض خواهد ساخت. اگر چه

این‌گلام را آرزو آن بود که خود با چند نفر ملازم در خدمت منازعه و غوغا در
خاکپای والا، قیام و اقدام نموده خدمت‌گزاری خود در نظر انور پادشاهی
جلوه‌گر سازد، از کم‌طالعی مقدور نگردید امیدوارم که با صدور رقم مبارک
مطاع این‌گلام جان‌نثار را از خاک مذلت برداشته سرافتخار و مباهات را باوج
سموات برافرازند که شاید مس‌وجود این‌خاک از تأثیر اکثر کیمیا اثر رشک
فرمای طلای خالص و زر کامل عیار گردد. باقی

باقی مباد که نخواهد بقای تو
عمرت در از باد برین ختم و السلام